

[Time: Three Hours]

[ Marks:100]

Please check whether you have got the right question paper.

- N.B:
1. All questions are compulsory.
  2. All questions carry equal marks.
  3. Figures to the right indicate marks to a sub-question.

Q1 Translate into English any TWO of the following passages:

20

(۱) محصل: خب، شروع بشه.

معلم: تو نباید سر خود بنویسی، مگر اینارو به تو نگفته اند؟

محصل: پس چه کار کنم؟

معلم: تنها چیزی راکه دیکته می کنند باید نوشت. متوجه شدی؟

محصل: متوجه؟

می خندد.

معلم: نخند!

ناظم: (چوب به دست دوان دوان وارد می شود و به محصل.) خواهش می کنم نظم را مراعات

کن، این چیزارو در نظر بگیر، شلوغ نکن، تخته را پاک کن، تخته را پاک کن!

(۲) صدا از خیلی دور: م..... ت

صدا از دور: من ..... ات.

صدا از نزدیک: من است.

معلم: من است. (تکرار می کند) من است.

محصل فکر می کند.

من ..... م ..... ن ..... ا ..... س ..... ت ..... من است.

محصل: من است؟

معلم: بله، من است، تنها راه نجات من است.

صداها: من است، من است، خیلی راحت، خیلی آسونه، بنویس، من است.

- (۳) از طرف دیگر صحنه خارج می شود.  
 محصل: (جدی) امید باور کردن نیست.  
 معلم: چرا خوب گوش نمیدی؟ خوب توجه کن! (هجی می کند.) امید..... باور کردن است.  
 محصل: نیست.  
 معلم: است. است. است.  
 پابه زمین می گوید.  
 صداها: اصلاح کن. درست کن. بنویس است، است، است.  
 محصل: نه خیر، نیست.

Q2 Translate into English any TWO of the following passages: 20

- (۱) ماه اول زمستان و صبح زود است. مردی بلندقد و نازک اندام باقیافه ای نجیب و مطبوع دارد باز از سمسارها شده پس از اندکی تردید در انتخاب بطرف یک دکاندار پیر مردی رفت پالتوش را از تن در آورده پرسید این را چند می خرید؟ دکاندار با نگاهی پُر از ملامت گفت معلوم می شود شما از بی پولی و کساد بازار خبر ندارید که اول دشت برای فروش آمده اید.  
 گفت چرا از بی پولی بی خبر نیستم بهر صورت پالتو را مبی خواهم بفروشم آیا خواهید خرید؟  
 دکاندار دستها را در جیب کرده چند لحظه خود را مثل شاگردان مکتب بجلو و عقب حرکت داد بتندی گفت: پنج تومان و سر را برگردانید. حسن علی خان متعجب شد بطور تفکر با خود می گفت این پالتو را من امسال سی تومان خریده ام چگونه پنج تومان بیشتر ارزش ندارد.  
 (۲) حسن علی خان بدون آنکه باین سوال جواب بدهد او رو پله بالا رفته دارد اتاق شد.  
 اتاقی است در کمال نظافت آراسته و مزین، صندلیهائی راحت و میزهائی کوتاه هر گوشه ای را محفلی مانوس ساخته. خامه دوزیهائی ظریف با نقشها و رنگهائی مختلف روئی موبلها و بدیوار چشم را میرباید و چندین دور نمائی کوچک و بزرگ به امضائی هما با قابهائی مکلل دیوارهائی اتاق را زینت میدهند. کتاب خانه وسیع در داخل دیوار از پشت جامهائی شیشه نمایان است. در نزدیکی آن میز تحریری است پوشیده از کتاب. پشت میز دختری ایستاده بلند قامت و سفید بوست، صورتش کشیده، چشمهایش درشت، ابروانش نازک، گیسوان انبوهش را

از جلو شانه کرد بعقب سر بسته است.

(۳) حسن علی خان دید صبرش تمام شده و دیگر طاقت ماندن ندارد، شاید اختیار از کفش رها شود. بایک اهتمام فوق العاده بر خود مستولی شده، جبه را کشوده گفت هما جان امید دارم در مورد این جوان اشتباه نه کرده باشی تا بزودی انشاء الله و سائل عروسی را فراهم کنیم. آخریم آرزوئی من سعادت تو است. امروز می روم که راجع باو تحقیقات کنم {ون نمی توانم ازین تکلیف صرف نظر کنم ولی چنانکه گفتم و باز تکرار می کنم، درین امر مهم من و مادرت اظهار عقیده میکنیم باقی بسته برائی خود تو است ما تو را عاقل می دانیم. طلعت خانم گفت خیر آقا هر چه شما بگوئید آن صحیح است.

Q3 Attempt any TWO of the following: 20

- Life and literary attainments of Gulam Husain Sayedi Gauhar Murad.
- Salient features of Drama writing in Persian.
- Summarize 'دیکته' written by Gauhar Murad.

Q4 Attempt any TWO of the following: 20

- Life, times and works of Mohammed Hejazi.
- Novel writing in Persian: Origin and advancement.
- Story writing in Persian and its significance.

Q5 Write short notes on any TWO of the following: 20

(a) نمایشنامه نویسی در ادبیات فارسی

(b) 'هما' از محمد حجازی

(c) ایام مرض

(d) خانه هُما